

The approach of the Majlis-e-Ahrar-UI-Islam towards the
performance of the National Congress of India (1885–1933)

nooraldin nemati¹ | kazemipour, mohammad²

Received: 2021/09/11 | Accepted: 2021/12/11

(DOI): [10.22034/MTE.2022.12407.1573](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.12407.1573)

Original Article

P 55 - 77

Abstract

Britain came to dominate various parts of India during a period of erosion and gradually, especially after the suppression of the 1857 uprising. In the late nineteenth century, many Hindu and Muslim social, cultural, and political groups intensified their efforts to confront Britain. Following these efforts, as well as negotiations with British agents in India, the National Congress of India was established in 1885. This political organization was responsible for protecting the interests of the Indians against the British, but with the domination of the Hindu elements over this organization, the Muslims gradually realized that they had not been assigned a decent position in Congress. This political action strengthened the passion for Muslim convergence, which resulted in the founding of the Majlis-e-Ahrar-UI-Islam in 1929. This article uses a descriptive-analytical method and using library resources and researches conducted in English, Urdu and Persian languages, With a historical approach examines how the new political identity of Muslims was formed, relying on the functioning of the National Congress of India and the Majlis-e-Ahrar-UI-Islam. This is the research question, What was the attitude of Muslims in the Majlis-e-Ahrar-UI-Islam towards the performance of the Indian National Congress? And the research hypothesis is that the British presence led to the formation of the Indian National Congress and the emergence of new conditions for Muslims. The result of this study is that the functioning of the Indian faction and ruling Congress led Muslim experts to conclude that they would have no place in the future political geography of India that the Hindus were mapping, so the Majlis-e-Ahrar called for the separation of the Muslim polling station. Which went through the process of secession from Congress with greater speed.

Keywords: Indian National Congress, Majlis-e-Ahrar-UI-Islam, British Colonialism, Hindus, Muslims.

¹ - Associate Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran / n.nemati@ut.ac.ir

² - Graduated from the University of Tehran, Tehran, Iran / m.kazemil994@ut.ac.ir



رویکرد مجلس احرار اسلامی نسبت به عملکرد کنگره ملی هند (۱۸۸۵-۱۹۳۳ م)

نورالدین نعمتی (نویسنده مسئول)^۱ | محمد کاظمی پور^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2022.12407.1573

تاریخ دریافت: ۰۰/۶۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۰

علمی - پژوهشی

ص: ۷۷/۵۵

چکیده

بریتانیا در طی یک روند فرسایشی و به شکل تدریجی، به ویژه پس از سرکوب قیام ۱۸۵۷ م بر برخی نواحی مختلف هند سیطره یافت. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، بسیاری از گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هند و مسلمانان تکاپوهای خود جهت رویارویی با بریتانیا را شدت بخشیدند. به دنبال این تکاپوها و نیز مذاکره با کارگزاران بریتانیا در هند، کنگره ملی هند در سال ۱۸۸۵ م بنیان گذاشته شد. این سازمان سیاسی مسئولیت صیانت از مصالح هندی‌ها در برابر بریتانیا را عهده دار شد، منتها با استیلای عناصر هندو بر این سازمان رفته رفته مسلمانان دریافتند، مرتبه برآورده‌ای در کنگره به آن‌ها تخصیص داده نشده است. این کنش سیاسی، شور همگرایی مسلمانان را استحکام بخشید که نتیجه آن پایه‌گذاری مجلس احرار اسلامی در سال ۱۹۲۹ م بود. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌هایی که به زبان‌های انگلیسی، اردو و فارسی انجام شده و با رویکردی تاریخی به بررسی چگونگی تکوین هویت سیاسی نوین مسلمانان با تکیه بر کارکرد کنگره ملی هند و مجلس احرار اسلامی می‌پردازد. سؤال پژوهش این است. رویکرد مسلمانان در مجلس احرار اسلامی نسبت به عملکرد کنگره ملی هند چگونه بود؟ و فرضیه پژوهش این است حضور بریتانیا باعث تشکیل کنگره ملی هند و تکوین شرایط جدید مسلمانان شد. نتیجه حاصل از این پژوهش این است که کارکرد جناح هند و حاکم بر کنگره، نخبگان مسلمان را به این نتیجه سوق داد که در جغرافیای سیاسی آتیه هند که هندوها در حال ترسیم آن بودند جایگاهی نخواهند داشت بنابراین مجلس احرار خواستار انفکاک مقر انتخاباتی برای مسلمانان شد که طریق انفصال از کنگره را با شتابی فزون تر سپری نمود.

کلیدواژه‌ها: کنگره ملی هند، مجلس احرار اسلامی، استعمار بریتانیا، هندوها، مسلمانان

^۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران n.nemati@ut.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته رشته تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران m.kazemi1994@ut.ac.ir



مقدمه

یکی از برجسته ترین نخبگان فرهنگی مسلمان هند که برای اغلب متجددان و فرقه ها و مسلمانان این دیار ارجمند بوده و هست، شاه ولی الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲ م) است. وی بعد از فراگیری علوم دینی در حجاز و پس از مراجعت به هند در راستای آنچه احیا اسلام راستین در هند و پیکار با سنت ستیزی های رایج گمان می نمود جنبش فرهنگی نوینی را شروع نمود. (احمد، ۱۳۶۷: ۱۵-۱۳) اهتمام شاه ولی الله دهلوی برای یکپارچگی مسلمانان به طور عمده دارای خصیصه فکری-عقیدتی بود. وی جهت از بین بردن ناسازگاری ها و کشمکش های بعضی فرقه های دینی مذاهب اهل سنت (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) را به احادیث صحیح و روشن در همه مباحث ارجاع می داد و بر این باور بود بود مغایرت فرقه ها در مسائل ظاهری است و در اساس اندیشه و مبادی آن مضامین یکسان به وفور دیده می شود. (غفارخان، ۱۳۷۸: ۵۱-۶۴) بنابراین شاه ولی الله در پی برپایی انجمن اسلامی سازمان یافته و یکپارچه بود. استنباط شاه ولی الله دهلوی از ساختار جامعه اسلامی بر پایه تجدید تئوری خلافت ایجاد گشته بود. (دهلوی، ۱۳۵۵: ق: ۲/ ۱۴۹) وی تحت تاثیر ابن تیمیه توجه ویژه ای به اجتهاد نیز داشت. (عبدالباقی، بی تا: ۷۰-۷۲) بر طبق نوشته اقبال لاهوری، شاه ولی الله دهلوی واپسین اندیشمند عالی قدر جهان اسلام و احتمالا نخستین مسلمانی است که وجوب دمیدن روحی تازه در کالبد دین اسلام را احساس کرد. (Lahuri, ۱۳: ۷۸, ۹۷) نکته چشمگیر در تاریخ اسلام در شبه قاره هند این است که در ازمنه تاریخی و حتی در دوره معاصر پیوستگی های میان مسلمانان همواره با کشمکش عجین بوده است. ندوی دلیل این شرایط را چنین بیان می کند: ۱- بعد مسافت هند از مراکز فرهنگی و دینی اسلام مثل حجاز، عراق، شام، مصر. ۲- اسلام بعد از عبور از ترکستان و ایران به هند رسید و رنگ و بوی فرهنگ این دیار را به خود گرفت، از این رو فارغ از کموکاست و سهو و خطا نبود ۳- عدم توجه و آگاهی به زبان عربی و علم حدیث و ... ۴- قلت مسلمانان در مقابل توده هندوها که دارای باورهای ویژه ی خویش بودند که بر اثر آن فرقه هایی چون روشنائیه، مهدویه، قادیانیه و ... در این ناحیه تجلی نمودند (ندوی، ۲۰۰۲: م: ۵۸-۷۰)

در این میان بریتانیا با ایجاد کمپانی هند شرقی و به انگیزه تجارت با هند وارد این سرزمین شده بود، با کنار زدن رقبای اروپایی خود از عرصه تجاری هند، به مرور به عرصه سیاسی گام نهاد و با انحطاط سلسله مغولان هند، به گسترش دامنه نفوذ خود پرداخت و زمام امور

این کشور را به دست گرفت. از دست رفتن استقلال برای هندی ها محنتی بزرگ بود اما درد استعمار برای مسلمانان - که قرن ها طبقه مسلط و حاکم این دیار قلمداد می شدند- بسیار سخت بود؛ زیرا علاوه بر از دست رفتن استقلال باعث اضمحلال جلال و عظمت پیشین آنان گردید. از این رو جامعه مسلمان که بیشترین خساران را در عصر حاکمیت بریتانیا متحمل شده بود، در پی فرصتی می گشت تا بتواند از موجودیت و هویت خویش در برابر تهدیدات بیگانگان و عناصر فزون تر سیک و هندو دفاع نماید و هم جایگاه از دست رفته خود را در سایه احیای اندیشه دینی باز یابد. (ناظمیان فرد، ۱۳۸۴ ش: ۱۸۳-۱۸۴) از قرن هجده میلادی چگونگی عکس العمل مسلمانان در برابر توسعه طلبی بریتانیا بر سایر فرایض نخبگان مسلمان و به طور ویژه علما اضافه گردید. روحانیون شبه قاره برای مواجهه با بریتانیا جهاد را کارآمدترین روش تشخیص دادند، به همین جهت عبدالعزیز دهلوی (پسر شاه ولی الله دهلوی) در سال ۱۸۰۳ م هند را دارالحرب نام نهاد و بریتانیا را دشمن جنگی معرفی نمود. پیامد این فتوا در قیام سراسری مسلمانان ۱۸۵۷ م و پس از آن در ۱۸۵۸ م به منصفه ظهور رسید که هم مسلمانان و هم هندوان در آن سهیم بودند. حد فاصل بعد از قیام ۱۸۵۷ م تا ایجاد کنگره ملی هند (۱۸۸۵ م)، بوسیله اغلب متفکران به مثابه یکی نابسامان ترین و هله های تاریخ جنوب آسیا تحت استعمار توصیف شده است. (Khilnani, ۱۹۸۷: ۳۵) بعد از قلع و قمع قیام مسلمانان و مهاراجه های هند در سال ۱۸۵۸ م بوسیله بریتانیا، دولت هند به این امپراتوری ملحق گردید و ملکه بریتانیا به امپراتور هند نیز ملقب گردید. به دنبال این واقعه آشوب های پی در پی علیه بریتانیا رخداد که هیچ کدام به نتیجه ختم نشد. مقارن با این رویداد در سال ۱۸۸۵ م حزبی به نام کنگره در بمبئی توسط متجددان هند ایجاد شد. تقاضای اصلی کنگره به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مردم شبه قاره بود. در آغاز کنگره نمود توازن قوا میان هندوها و مسلمانان بود و درب آن به روی مسلمانان باز بود. پایه گذاران این نهاد حقوقدانان، تکنوکرات ها و طبقه متوسط برهمن بودند. در این بحبوحه زمانی، کنش سیاسی احزاب و گروه های سیاسی - مسلمان و هندو- در مقابل بریتانیا استقامت و پایداری به انضمام مجادله بود. در سال ۱۹۲۹ م حزبی به نام مجلس احرار اسلامی در پنجاب ایجاد شد که تحت تاثیر آرمان های ناسیونالیستی و ضد استعماری بود و توانست با کنگره بر سر یک اتحاد به هم آوایی برسد منتها این اتحاد دوام چندانی نیاورد که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این موضوع تاکنون به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است اگرچه پیرامون رویکرد مسلمانان و هندوها نسبت به دولت بریتانیا در آثار جواهر نعل نهرو مطالبی یافت می‌شود اما شالوده‌های ظهور خصومت یا زور آزمائی مابین این دو تشکل سیاسی کم‌تر مورد توجه بوده است. رویکرد مسلمانان و هندوها نسبت به استعمار بریتانیا متأثر از برآورد موقعیت همدیگر بود، زیرا استعمارگران بریتانیایی از طریق ارائه خدمات آموزشی، اجتماعی و اقتصادی به نیروهای متنفذ اجتماعی می‌توانستند بر ثبات پایگاه‌های اجتماعی آن‌ها بیفزایند و بدین طریق حریفانشان را به سمت بهره‌گیری از این مزیت‌ها سوق دهند. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته مقاله‌ای از طاهر کامران به زبان انگلیسی تحت عنوان مجلس احرار اسلامی در سال ۲۰۱۳ م (۲۰۱۳: ۲-۱۸) (Kamran) است که تمرکز اصلی آن بر روی مجلس احرار و به مسائلی مانند ریشه‌یابی شکل‌گیری مجلس احرار، فعالیت این سازمان در پنجاب و فراز و فرود آن در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۴۷ م پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش پیش رو با مقاله فوق‌تذکره مرکز بر کنگره ملی هند و تبلور همگرایی سیاسی مسلمانان در مجلس احرار اسلامی بوده است. برخی آثار نیز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مجلس احرار در منطقه پنجاب را مورد بررسی قرار داده (Awan, No. ۱, ۲۰۰۸: ۲۱-۵۷) با این وجود آثار مذکور، اشاره مختصری رویکرد مجلس احرار اسلامی نسبت به عملکرد کنگره ملی هند کرده‌اند.

این پژوهش ابتدا به زمینه‌های شکل‌گیری و ایدئولوژی کنگره ملی هند پرداخته، سپس عوامل شکل‌گیری و مبانی فکری مجلس احرار اسلامی را به بحث گذاشته و در نهایت سازش و ستیز کنگره با مجلس احرار را مورد بررسی قرار داده است.

کنگره ملی هند

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، امپراتوری بریتانیا در هند شاهد تجلی یک حزب سیاسی بزرگ به نام کنگره ملی هند بود. تکوین کنگره در سال ۱۸۸۵ م مظهر تحول موازنه قدرت مابین دو عنصر هندو و مسلمان بود. با وجود اینکه ابواب کنگره به روی مسلمانان گشوده بود اما بنیانگذاران آن منحصراً متعلق به طبقه متوسط برهمن بودند. از زمان تأسیس کنگره تا ظهور گاندی، این تشکل با ارائه آرمان‌های ناسیونالیستی سیاسی توجه عده کثیری

از روشنفکران و متجددان را به خود جلب نمود. در آغاز تعدادی از شخصیت‌های مسلمان در کنار اکثریت هندو عضو این نهاد بودند و از درون آن در سال ۱۸۹۵ م حزب کنگره پدیدار شد. چگونگی ظهور این حزب از سوی محققان مورد بحث قرار گرفته است؛ اما برای روشن‌تر شدن واکنش مسلمانان نسبت به کارکرد آن اشاره‌ای مختصر ضروری است.

پس از سیطره بریتانیا بر شبه‌قاره هند، آن‌ها با اعمالی چون دگرگونی و تحول قوانین قضایی و نیز تاسیس مدارس نوین در صدد تثبیت اقتدار خود در این دیار برآمدند. در آغاز بعضی از هندوها از این اقدامات استقبال کرده و در تشکل‌های جدید سیاسی جذب شدند منتها مسلمانان نسبت به آن واکنش منفی داشتند و همین امر موجب گردید تا بیشتر مشاغل در اختیار هندوها قرار گیرد. (Watt, 1998:41) در آغاز مسلمانان از فراگیری آموزش انگلیسی اجتناب می‌نمودند و دولتمردان بریتانیا بدین سبب نسبت به مسلمانان بدبین بودند زیرا آنان را بازماندگان امپراطوری مغولان کبیر قلمداد می‌کردند. بدین ترتیب هندوها، به ویژه هندوهای بنگالی در آغاز اکثر امور ادارات و خدمات دولتی بریتانیا در هند را به خود منحصر ساختند. بعدها چند تن معدود از مسلمانان که از بازرگانان و وابستگان خاندان‌های کهن بودند به این قبیل خدمات پیوستند تا از هندوها عقب نمانند. آموزش انگلیسی علی‌رغم مضرات آن به ویژه ایجاد زمینه آستی با استعمارگران موجب گردید که افق فکری هندی‌ها وسیع‌تر شود و درخواست‌های روزافزونی جهت اصلاحات سیاسی مطرح نمایند. در واقع باید گفت گروهی که آموزش انگلیسی دیده بودند و به مشاغل آزاد یا خدمات دولتی می‌پرداختند طبقه جدیدی را به وجود آوردند که در سرتاسر هند امتداد یافت. این طبقه متأثر از افکار، اندیشه و اسلوب زندگی غربی قرار داشت. در سال ۱۸۵۲ م «انجمن هندی انگلیسی» در کلکته را ایجاد نمودند و در واقع زمینه‌تکوین کنگره ملی هند را فراهم نمودند. اعضاء این انجمن چند دهه بعد در سال ۱۸۸۵ م کنگره را تأسیس نمودند. (نهر، ۱۳۵۰: ۵۲۹) هم‌زمان با تأسیس انجمن هندی انگلیسی قیام مهاراجه‌های هند به همراه مسلمانان در سال ۱۸۵۸ م صورت گرفت که بریتانیا موفق به قلع و قمع آن گردید. بعد از سرکوب این قیام بریتانیا هند را امپراتوری خویش ملحق ساخت و ملکه بریتانیا به امپراتور هند ملقب گردید. بعد از قلع و قمع این قیام به مدت بیست سال بریتانیا سیاست سرکوب را در پیش گرفت، منتها از دهه هفتاد، آن‌ها سیاست دیگری را در پیش گرفتند و به این فکر افتادند که بومی‌ها را به طریقی در فعالیت‌های محدود سیاسی دخالت دهند. در این راستا عده‌ای از افراد تحصیل‌کرده را

تشویق کردند تا دست به ایجاد حزبی بزنند که هدف اصلی آن به وجود آوردن یک احساس مشترک نوگرایی در میان مردم بود. (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۲۹۲) چنان که گفته شد از میانه قرن نوزده میلادی بریتانیا برای نظارت گسترده‌تر بر هند درصدد گسترش آموزش نوین برآمد تا با تربیت نیروهای مدرن بر مبنای ارزش‌های غربی سیستم اداری هند را اداره نماید همچنین در این راستا درصدد تغییراتی در نظام قضایی برآمد. (Watt, 1998:41)

ریشه‌های تأسیس کنگره ملی هند را می‌بایست در وقایع دهه ۱۸۶۰ م جست‌وجو نمود. پیش از ایجاد این حزب، هند بریتانیا در وضعیت بحران اجتماعی-اقتصادی به سر می‌برد و به همین جهت نارضایتی گسترده مردم محلی و به‌طور ویژه نخبگان آموزش‌دیده غرب در حال گسترش بود. همچنین شبه‌قاره هند در دهه ۱۸۶۰-۱۸۷۰ م در معرض قحطی‌ای قرار گرفت که عوارض آن پیامدهای ناگواری برای مردم محلی به دنبال داشت. این واقعه از طرفی منجر به مرگ‌ومیر گستره گردید و از طرف دیگر قدرت خرید مردم محلی را نیز کاهش داد. (Karandikar, 1968:151) بریتانیا در سال ۱۸۷۷ م یعنی زمانی که مردم هند در چنین شرایط سخت و دشواری به سر می‌بردند، مراسم باشکوهی را در دهلی به افتخار ملکه ویکتوریا برگزار کرد تا وی را به‌عنوان ملکه هند معرفی کند اما این نمایش آتش خشم مردم را برانگیخت. (Desai, 1959:291)

پس از آن بریتانیا با وضع برخی قوانین درصدد نظارت مستقیم بیشتر بر تمام نهادهای هند برآمد. یکی از پیامدهای این اقدام ایجاد فاصله بیشتر میان ساکنان هند و دولت بریتانیا بود. به‌عنوان نمونه تصویب قانون مطبوعات داخلی (بومی) در سال ۱۸۷۸ م موجب کاهش آزادی مطبوعات هند گردید. این اقدام روشنفکران هند، به‌ویژه هندوها را تشویق به اقدامات عملی برای حفظ هویت مستقل خود نمود. (Lovett, 1988:21-22) بنابراین در اوایل دهه ۱۸۸۰ م شرایط در جامعه هند در آستانه تحول قرار گرفته بود. این عوامل دست‌به‌دست هم داد تا روشنفکران هند تکاپوی سازماندهی شده‌ای را صورت دهند؛ تا یک تشکل سیاسی منسجم را برای نمایندگی منافع و افکار تمام ساکنان هند به وجود آورند. (Sharma, 1998:7)

در همین زمان بریتانیا نیز درصدد تشکیل سازمان و حزبی برآمده بود تا نماینده مردم هند در مذاکره با آنان باشد.

تشکیل کنگره ملی هند را باید از پیامدهای این وضعیت دانست. با این همه آن‌ها در جستجوی تعقیب منافع گام‌به‌گام خود در برابر بریتانیا بودند و از اقدامات افراطی احتراز

می‌کردند مثلاً با تدوین «سند ملی‌گرایی» به دنبال مصالحه با امپریالیسم بریتانیا در چارچوب حفظ منافع خود بودند. (Chandra, 1989:61) به نظر می‌رسد اهداف اصلی بنیان‌گذاران این حزب سیاسی در زمان تأسیس آن ضد امپریالیسم نبوده است بلکه هدف عمده آن‌ها به‌کارگیری بیشتر افراد تحصیل‌کرده در خدمات عمومی، توسعه شوراهای قانون‌گذاری، کاهش هزینه‌های نظامی و ... بود. (Mehrotra, 1965:31)

اگرچه بریتانیا از شورش‌های پیایی دهقانان هندی نیز نگران بود؛ منتها دلهره اصلی آنان بر فعالیت بورژوازی جوان هند متمرکز بود. در حدود سال ۱۸۸۰ م بورژوازی جوان هند که صاحب املاک و زمین‌های زیادی بودند، زمانی که سود حاصل از رونق صنایع انگلیسی‌ها را مشاهده نمودند. تصمیم گرفتند که سرمایه‌شان را در راه احداث کارخانه‌های صنعتی به کار گیرند. در این راستا بر آن بودند تا پست‌ها و مقام‌های دولتی مهم را به خود تخصیص دهند و تسهیلات بیشتری برای تأسیس و شروع صنایع داشته باشند. اما در همه جا انگلیسی‌ها را مانع خود می‌دیدند. شاید به همین دلیل بریتانیا برای ادامه سیطره خود بر هند، تصمیم بر همکاری با بورژوازی هند گرفت. (نهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۴۶-۸۴۷)

تغیر رویکرد بریتانیا در سیاست پیشین خود این بود که از اقدامات سرکوبگرانه خود نتایج مطلوبی کسب ننمود. در سال ۱۸۷۸ م نایب‌السلطنه لرد لیتون^۱ (۱۸۸۰ م - ۱۸۷۰ م) قانون عدم حمل اسلحه توسط هندی‌ها را از تصویب مجلس گذراند. به‌موجب این قانون، هندی‌ها حق نداشتند حتی برای دفاع از خود در برابر جانوران وحشی سلاح داشته باشند. در همین سال قوانین مطبوعاتی بسیار سختی تصویب شد که راه را برای برقراری سانسور همه نشریه‌های هندی‌زبان هموار کرد. (Lovett, 1988, p.21-22)

به دنبال ناکامی سیاست‌های فوق، حزب لیبرال بریتانیا در سال ۱۸۸۰ م بر سرکار آمد و با ملی‌گرایان هند که منشأ بورژوازی و فئودالی داشتند از در آشتی وارد شد. ریپون^۲ (۱۸۸۰-۱۸۸۴ م) نایب‌السلطنه جدید در همین راستا قوانین مطبوعاتی پیشین را لغو کرد. (Ripon, Lord, Encyclopedia of India) در این زمان جوش و خروش تازه‌ای در هند پدیدار گشت و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فرم جدیدی به خود گرفت. (مهدی زاده، ۱۳۵۷: ۱۰۱) به‌گونه‌ای که در دهه ۱۸۷۰ م و اوایل دهه ۱۸۸۰ م نارضایتی‌ها از سیاست بریتانیا در

^۱ . lord lytton

^۲ . Ripon

هند گسترش یافت. بدین جهت بریتانیا تحت تأثیر تغییرات داخلی و حوادث جهانی ناچار امتیازات مختصری به هندیان اعطاء کرد و به آنها اجازه داد که در انتخابات شهرداری‌ها شرکت کنند تا مقام‌های کوچک و معمولی را به دست آورند؛ (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۴۲۰) اما این تلاش کافی نبود و احساسات خصمانه هندیان را تسکین نمی‌داد. به این جهت بود که برخی از انگلیسی‌های دوراندیش تحت تأثیر افکار لیبرالی که در آن زمان در بریتانیا رواج داشت بر این باور بودند که برای احتراز از حوادث آتی و تسکین احساسات هندیان باید اجازه داده شود که یک حزب دموکراتیک به وجود آورند که نماینده تمام مردم هند باشد تا در مورد مصائب و مشکلات با آنها به مباحثه و گفتگو بپردازند و نظر خویش را بیان کنند. (Sharma, 1998:7) آلن اکتاو هیوم^۱، نایب‌السلطنه وقت هند برای تحقق این سیاست طرح تشکیل یک حزب را برای نخستین بار در سال ۱۸۸۵ م مطرح کرد. (Ghosh, 1989:40) به این منظور یک گردهمایی برای نخستین بار در ۲۸ دسامبر همان سال در شهر بمبئی تشکیل شد. این گام نخستین سنگ بنای کنگره ملی هند بود. کنگره ملی هند ابتدا در اثر مبارزه یک نیروی ملی یا به کسب استقلال به وجود نیامد بلکه در آغاز ساخته و پرداخته دست فرمانروایان انگلیسی بوده که می‌خواستند مقاصد خویش را به وسیله آن اجرا کنند. (کامران مقدم، ۱۳۶۰: ۱۲) به نظر نهرو کنگره ملی در ابتدای تأسیس خود، یک تشکل بسیار اعتدالی و محتاط بود که وفاداری خود نسبت به انگلیسی‌ها را تأیید کرد و باکمال ادب تقاضا داشت که اصلاحات مختصری از سوی بریتانیا صورت پذیرد. کنگره در آغاز کار خود، مظهر بورژوازی هند بود و حتی طبقات پایین بورژوازی در آن راه نداشتند و توده مردم و دهقانان و کارگران به‌کلی از آن دور بودند. کنگره می‌خواست به‌جای کارمندان و کارکنان انگلیسی، هر چه بیشتر هندی‌ها سکان دار شوند. (لعل نهرو، ۲، ۶۵۶/۱۳۵۰؛ شیخ عطار: ۲۹۲)

این حزب در سال ۱۸۸۵ م در میان قشرهای نوخاسته سرمایه‌داری و با الهام از بنیادهای سیاسی اروپا، بر پایه دموکراسی و لیبرالیسم، بنیاد گذاشته شد. نخستین موسسان کنگره طرفداران و حامیان بریتانیا بودند که می‌خواستند میان خواسته‌های سرمایه‌داری بریتانیا با خواسته‌های بورژوازی هند همکاری و سازش ایجاد کنند. با این نیت که هند را از انقلاب بازدارند. گواه اینکه نایب‌السلطنه انگلیسی هند در همان روزگار فاش کرد که ((کنگره

^۱ . Allen Octave Hume

ارزان تر از انقلاب است.)). (مهدی زاده، ۱۳۵۷: ۱۰۱-۱۰۰) زبان کنگره انگلیسی بود و رهبران آن، همگی دارای معلومات و تربیت انگلیسی بوده و به تاج و تخت بریتانیا نیز وفادار بودند. (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

این کنگره هر ساله، در مورد مسائل مهم تشکیل جلسه می داد، سال ها کار آن محدود به راهنمایی هیئت حاکمه برای اصلاحات تدریجی بود. در پایان جلسات سالیانه یک کمیته، به نام کمیته عامله برای همکاری با رئیس برگزیده می شد. علاوه بر آن در هر استان یا ایالت شعبه های ایالتی و کمیته های محلی کنگره از میان اعضای کنگره مقیم آن محل انتخاب می گردید. (میل، ۱۳۳۶: ۱۵۰-۱۵۱)

تشکیل کنگره ملی هند، نشانی از افزایش فعالیت های هندوها بود. پیش از آن هندوها فعالیت های خود را با جنبش احیاء مذهب آغاز کرده بودند. آن ها در سال ۱۸۲۸ م گروه برهما سماج^۱ را در کلکته تاسیس نمودند تا به ترویج خداپرستی در بین هندوها و انجام اصلاحات اجتماعی در جامعه هندوی کشور بپردازند. در سال ۱۸۷۵ م نیز گروه آریاسماج^۲ تشکیل یافت تا هندوئیسم را مدرن نمایند به گونه ای که این مکتب برای تجار، صاحب منصبان و روشنفکران تحصیل کرده هندو پذیرفتنی شود. این فعالیت ها موجب تضعیف جایگاه مسلمانان هند گردید. در واقع تشکیل کنگره ملی هند نشانی از تغییر توازن قوا (بین مسلمانان و هندوها) بود زیرا از این زمان تقویت جایگاه هندوها شکل گرفت. اگرچه درب های کنگره به روی مسلمانان باز بود اما بنیان گذاران آن صرفاً حقوقدانان، متخصصان و روشنفکران طبقه متوسط برهمن بودند. (لاپیدوس، ۱۳۹۴: ۲۹۲) به نظر می رسد در تشکیل اولین اجلاس کنگره ترکیب نمایندگان آن به شکل زیر بود: پنجاه درصد نمایندگان روشنفکران برخاسته از طبقات بورژوا و مالک تشکیل می دادند. بیست و پنج درصد نمایندگان بیانگر منافع تجار و رباخواران و بیست و پنج درصد بقیه نماینده اربابان فئودال بودند. اجلاس دوم کنگره، در سال ۱۸۸۸ م در شهر کلکته برگزار شد و اعضای آن ۴۱۲ نفر هندو، ۱۶۱ نفر مسلمان و ۱۴ نفر مسیحی بودند. حزب کنگره در آغاز نقش اپوزسیون وفادار ملکه انگلیس را ایفا کرد، اما در کمتر از دو سال، ماهیت حزب کنگره مسیر دیگری در پیش گرفت. در سال ۱۸۸۷ م سومین اجلاس سالیانه حزب در شهر مدرس برگزار شد. در این اجلاس در

^۱. Brahma samaj

^۲. Arya samaj

کنار رهبران لیبرال قدیمی اعضاء و عناصر جوان و جدیدی قرار داشتند. در این زمان انگلیسی‌ها دریافتند اعضای عادی و هواداران این حزب، کسانی هستند که نه به نظام انگلیس وفادارند و نه از مردم و نظریه لیبرالیسم پیروی می‌کنند، بلکه تابع دین و سنن قومی خود هستند (شیخ عطار: ۲۹۲). پس از آن کنگره در درون خود با گرایش‌ها و خواسته‌های طبقات گوناگون روبرو بود. از یک سو جناح راست با گرایش به همکاری با انگلیس می‌کوشید به شیوه‌ای آرام و معتدل به رویای استقلال دست یابد. از سوی دیگر جناح چپ به یاری نیروهای بورژوازی ملی و کارگران و کشاورزان خواستار جدایی کامل از بریتانیا و طرفدار تحولی بنیادین در جامعه هند بود (مهدی زاده، ۱۳۵۷: ۱۳۷). کنگره ملی هند که به همت شخصیت‌های مهم سیاسی اعم از هندو و مسلمان تأسیس شده بود، در مدت نسبتاً کمی به پایگاه گسترده و مهمی علیه استعمار بریتانیا مبدل شد. (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۷۳)

شورش‌ها و اعتراضات پراکنده مردم در نقاط مختلف هند علیه استعمار بریتانیا به تدریج با تشکیل حزب کنگره ملی هند در سال ۱۸۸۵ م شکل منسجمی به خود گرفت و به‌عنوان یک نهاد سیاسی اعتبار فراوانی کسب کرد و علاقه و توجه گروه‌هایی از مسلمانان از جمله مجلس احرار اسلامی را به خود جلب نمود.

مجلس احرار اسلامی

پس از قیام ۱۸۵۷ م و نقش گسترده مسلمانان در آن، بریتانیا بیش از گذشته مسلمانان هند را تحت فشار قرارداد و به فکر ایجاد راهکاری برای رویارویی با آن‌ها افتاد. دولتمردان بریتانیا در جریان فعالیت‌های خود در جذب مردم هند به این نکته واقف گشتند که مسلمانان به‌راحتی برنامه‌های آن‌ها را نخواهند پذیرفت. در این رابطه جواهر نعل نهرو می‌نویسد:

((بعد از سال ۱۸۵۷ م بریتانیا مسلمانان را بیش از هندوان تحت فشار قرارداد؛ زیرا بریتانیایی‌ها مسلمانان را از هندوان مبارزتر و جسورتر می‌دانستند و تصور می‌کردند که هنوز خاطرات دوران تسلط ایشان بر هند تازه است و به همین جهت خطرناک‌تر هستند. مسلمانان هم خودشان را از تعلیمات جدید انگلیسی‌ها دورنگه می‌داشتند و به‌ندرت مقام‌ها و خدمات دولتی را قبول می‌کردند به این جهت آن‌ها در نظر بریتانیایی‌ها عناصری مشکوک و غیرقابل اعتماد جلوه‌گر می‌شدند. در آن زمان هندوها با نرمش بیشتری به آموختن زبان

انگلیسی پرداختند و خدمات اداری را پذیرفتند و به نظر می‌رسید که از مسلمانان مطیع‌تر هستند.) (نهر، ۱۳۵۰: ۶۲۷)

پس از سرکوب این قیام تعدادی از اندیشمندان مسلمان هند با این اندیشه که چون امکان مبارزه نظامی با بریتانیا وجود ندارد بر آن شدند تا با توسل به شیوه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی از کیان جامعه اسلامی صیانت نمایند و هویت چندپاره مسلمانان را در زیر سایه سنگین سیطره بریتانیا یکپارچه نمایند؛ بنابراین اقدام به ایجاد دارالعلوم دیوبند (دئوبند) نمودند.

مکتب دیوبند (دئوبندیه) از نهضت‌های مهم اسلامی شبه قاره هند در قرن نوزده میلادی است که خواستار اجرای کامل شریعت اسلامی و جهاد علیه استعمار بریتانیا بود و نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری نهضت‌های اسلام‌گرا در پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی ایفا نمود. (طرفداری، علی محمد؛ طاوسی مسرور، سعید، ۱۳۹۹: ۶۰) در واقع این تشکل که منشأ تحولات عمده‌ای در حیات سیاسی و فرهنگی مسلمانان شبه‌قاره هند گردید که از بطن آن مجلس احرار اسلامی تجلی یافت.

حدود دو قرن و نیم از حضور بریتانیا در هند می‌گذشت که اندیشه تأسیس دارالعلوم دیوبند در ذهن بنیان‌گذاران آن جوانه زد. در این دوره نسبتاً طولانی، بریتانیا توانست با کنار زدن رقیبان اروپایی خود، عرصه را جهت یکه‌تازی‌های خود هموار سازد و با تضعیف دولت مرکزی گورکانی و از بین بردن دول کوچک محلی و یا تابع قرار دادن آن‌ها، سیاست بسط دامنه نفوذ و اقتدار خود را در گستره سرزمین پهناور هند به اجرا درآوردند. بریتانیا اگرچه در نخستین سال‌های ورود خود به هند به‌طور آشکار از مواجهه با سنن دینی، فرهنگی و ملی این سرزمین و آداب و رسوم اقوام مختلف آن - علی‌الخصوص مسلمانان - اجتناب می‌ورزید و حتی با تأسیس مدرسه‌ای برای جوانان مسلمان کلکته، در سال ۱۷۸۰ م و اجرای شیوه‌های آموزش سنتی که شامل دروسی از جمله الهیات، منطق، معانی و بیان، حقوق، نجوم و هندسه به حفظ نظام تعلیم و تربیت اسلامی پرداخت. (Howell, 1972:171; gupal, 1963:203)

با تأسیس نظام اداری نوین، بریتانیایی‌ها جهت به‌کارگیری عناصر بومی در دستگاه دیوانی، سیاست خود را بر جذب دانش‌آموختگان کالج‌های انگلیسی‌زبان و تربیت‌شدگان مدارس جدید قرار دادند که شیوه‌های آموزشی آن‌ها مبتنی بر الگوهای غربی بود. (Anderson, 1987: 73)

مسلمانان هند که تحصیل در مراکز آموزشی غیر اسلامی را تحریم نموده بودند، از سایر

قومیت‌های شبه‌قاره هند در ورود به دستگاه‌های اداری و دیوانی بازماندند. این محرومیت پس از قیام ۱۸۵۷ م آهنگ پرشتابی به خود گرفت. (Metcalf, 1965: 73) با انحلال کمپانی هند شرقی و سیطره مستقیم دولت بریتانیا بر هند شرایط جدید سیاسی به وجود آمد که در آن هندوها بیش از مسلمانان در کانون توجه بریتانیایی‌ها قرار گرفتند و از فرصت‌های بهتری برای ارتقاء جایگاه خویش برخوردار شدند. مسلمانان نیز در مقام آسیب‌شناسی از موقعیت خود، با درک واماندگی از هندوها و به‌منظور علاج این تأخر و عقب‌ماندگی، به عرصه تحولاتی گام نهادند که عمدتاً از ماهیت فرهنگی برخوردار بود. آن‌ها با این تمهید درصدد پر کردن شکاف‌های موجود همت گماشتند و به ترمیم و بازسازی هویت اسلامی که از سوی بریتانیایی‌ها و هندوهای قوم‌گرای افراطی مورد تهدید واقع شده بودند، پرداختند. تأسیس دارالعلوم دیوبند و پس از آن مجلس احرار اسلامی از بارزترین تکاپوهای مسلمانان هند در تحقق اهداف مذکور بود.

واکنش مسلمانان در برابر بریتانیا و تفوق هندوها در قالب جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی بود و در فعالیت‌های نظامی آن‌ها جایی نداشت، زیرا شکست سنگین ۱۸۵۷ م بی‌ثمر بودن فعالیت‌های خشونت‌آمیز را نشان داده بود. مسلمانان از تعلیمات و آموزش‌های جدید و شغل‌ها و پست‌های اداری و موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از سیاست‌های جدید بریتانیایی‌ها مدت‌ها فاصله گرفته بودند و با تحریم همکاری با بریتانیایی‌ها درصدد حفظ هویت دینی و اجتماعی خود بودند. جریان فاصله گرفتن از نهادهای جدید انگلیسی بخصوص نهاد آموزش به رهبری علمای سنتی و بنیادگرای متأثر از افکار و سلوک شاه ولی‌الله و نهضت سید احمد بریلوی بود، اما در کنار آن جریان دیگری نیز توسط سید احمدخان و در ادامه میرزا غلام احمد قادیانی شکل گرفت که خواهان همکاری علمی و فرهنگی با بریتانیایی‌ها بود. جریان اول، به‌تدریج از مبارزه آشتی‌ناپذیر با غرب و بریتانیا تغییر تاکتیک داد و با تشکیل مدارس و حوزه‌های علمی و دینی، به مبارزه فرهنگی-دینی روی آورد و نهادها و مدارس دینی متعددی بنا نهادند. یکی از اولین و مهم‌ترین این مراکز، دارالعلوم دئوبند (۱۸۶۷ م) بود که مؤسس آن محمدقاسم نانوتوی از برجسته‌ترین علمای پیرو ولی‌الله و سید احمد بریلوی بود. این دارالعلوم دینی، به سبک و سیاق مدارس قدیم و سنتی بلاد اسلامی باگسترش و تکامل سنت تحقیقاتی کهن به کانونی ممتاز برای مطالعات کلامی و دینی و تعلیم و تربیت گروه کثیری از علماء و روحانیون بزرگ تبدیل شد. این

موسسه به تدریج در ردیف بزرگ‌ترین مدارس مذهبی دنیای اسلام با طلاب و دانشجویانی از سایر بلاد اسلامی و امکاناتی فراوان قرار گرفت که حتی برخی آن را ال‌زهر آسیا نام نهادند. هدف این مدرسه از یک طرف حفظ و نگه‌داری فرهنگ اسلامی با زبان خاص آن (عربی) و از طرف دیگر مبارزه با فرهنگ انگلیسی و جلوگیری از نفوذ آن در افکار و اخلاقیات مردم هند بود. (موثقی، ۱۳۸۱: ۲۷۸-۲۷۷) همان‌طور که بیان گردید این موسسه تأثیر شگرفی در مسلمانان هند داشت به‌گونه‌ای که سال‌ها بعد از دل این دارالعلوم، مجلس احرار اسلامی شکل گرفت.

پیش از شکل‌گیری مجلس احرار اسلامی حوادثی در صحنه بین‌المللی رخ داد که احساسات مسلمانان هند را جریحه‌دار و زنگ خطر را برای بریتانیا به صدا درآورد. مسلمانان شبه‌قاره هند خود را به‌عنوان اقلیتی بزرگ در وضعیتی نامساعد ناشی از سیاست‌های بریتانیا تصور می‌کردند آن‌ها که هویت خود را در ارتباط با مسلمانان تعریف می‌کردند به اخبار دنیای اسلام به‌دقت توجه داشتند. از جمله طرح تقسیم ایران بین روس و انگلیس (۱۹۰۷ م)، تشدید اشغال‌گری اروپائیان در شمال آفریقا و سیاست‌های خصمانه بریتانیا و سایر دول اروپایی نسبت به امپراتوری عثمانی که در آن زمان زعامت و رهبری جهان اسلام را صاحب بود. در نخستین دهه‌های سده بیستم، مسلمانان شبه‌قاره هند همانند سایر مسلمانان جهان دستخوش امواج زودگذر جریان اتحاد اسلامی شدند که پیرامون سرنوشت نهاد خلافت عثمانی به وجود آمد. شکست‌های سنگین عثمانی از اروپا و تجزیه آن موجی از نگرانی و هیجان عمومی را در میان مسلمانان پدید آورد که شبه‌قاره هند نیز از این قاعده مستثنا نبود. فروپاشی جنبش خلافت در سال ۱۹۲۲ م مسلمانان هند را به این نکته آگاه کرد که برای حفظ هویت خود باید به نهادسازی سیاسی دست بزنند و همین انگیزه موجب به وجود آمدن سازمان‌های متعددی در هند و علی‌الخصوص پنجاب شد. این فرایندها زمینه‌های اصلی تشکیل مجلس احرار اسلامی گردید.

مجلس احرار اسلامی در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۹ م در لاهور تأسیس گردید. (حق، ۱۹۶۸ م: ۲۵) راهبرد مجلس احرار اسلامی بسیج توده‌های مسلمان برای ابراز واکنش نسبت به مسائل مهم کشور بود و هر حرکت و جریانی که بر آینده هند و مسلمانان آن تأثیر می‌نهاد مورد توجه مجلس احرار بود. دایره فعالیت آن‌ها هم بیشتر، مسلمانان سنی و بخصوص ساکنان پنجاب بود. برای اعضاء این مجلس مسائل قانون اساسی در ابتدا به‌اندازه مسائل

اجتماعی و مذهبی توجه زیادی جلب نکرد، زیرا در این مرحله روحانیون رهبری اعتراضات را بر عهده داشتند؛ اما به تدریج مسائل مربوط به قانون اساسی توجه مسلمانان را به خود جلب کرد به گونه‌ای که رهبران آن هدف خود را ایجاد یک حزب ضد استعماری و طرفداری از تشکیل دولت ملی هند به خصوص در جنبش نافرمانی مدنی دهه ۱۹۳۰ م اعلام کردند، این سیاست نخبگان غیرمسلمان هندی را خشنود کرد به گونه‌ای که سبب حمایت مهاتما گاندی از این سازمان شد. مجلس احرار از جنبش لباس قرمزها^۱ به رهبری عبدالغفار خان و نیز تصویب قانون هند در سال ۱۹۳۵ م و لزوم برقراری تلاش‌ها جهت توافق بین جوامع مختلف هند حمایت نمود. مجلس احرار از کنگره ملی هند نیز حمایت به عمل آورد.

(Awan, 2008: 21-22)

رهبران احرار به دلیل رونق تفکر سوسیالیستی در این روزگار، رویکرد خود نسبت به مسائل جامعه را ترکیبی از اصول اسلامی و سوسیالیستی قرارداد. جنبش احرار نه تنها به دنبال ریشه‌کن نمودن امپریالیست و فئودالیسم بود، بلکه برای توزیع برابری و عادلانه ثروت، احترام برای همه مذاهب و زندگی آزاد بر طبق شریعت تلاش می‌کرد. (Awan, 2010: 15)

در دوره مورد بحث تصور بر این بود بیشتر جنبش‌های انقلابی از جمله احرار وابسته به جنبش چپ و یا احزاب کمونیست است؛ اما واقعیت این است که در هند و حتی در سراسر آسیای جنوبی، دین و ارزش‌های مذهبی سخت در سیاست آغشته شده بود. جنبش مجلس احرار یکی از این نمونه‌هاست که باورهای خود را الهی می‌دانست. حتی نام احرار گرفته شده از لغت عربی حر یا حر به معنی آزاد شدن است. همه افرادی که بعداً احرار را تشکیل دادند نمایندگان جنبش خلافت پنجاب در دهه ۱۹۲۰ م بودند و باورهای عمیق دینی داشتند.

(Awan, 2010: 15; Kamran, 2013: 1-2)

آغا شورش کشمیری که از رهبران مشهور و متفکر احرار بود در مورد جایگاه والای اندیشه‌های اسلامی در تاروپود نظام فکری مجلس احرار چنین گفته است:

((بی‌شک احرار نتیجه جنبش خلافت بود، ایده‌های الهلال و قلم زمین دار در این

^۱ جنبش لباس قرمزها، سال ۱۹۲۰ م در حمایت از کنگره ملی هند به رهبری عبدالغفار خان بر پایه اصول غیر خشونت‌آمیز و باهدف تشکیل یک هند متحد، مستقل و سکولار در برابر بریتانیا شکل گرفت و نام این جنبش، از رنگ قرمز لباس اعضای این جنبش که خدای خدمتگر (خدمتکار خدا) نام داشتند، گرفته شد.

زمینه باهم ترکیب شده است. این ترکیبی از چشم‌انداز ضد بریتانیایی بود. عشق برای اسلام، وطن‌پرستی، نفرت از سرمایه‌داری، دشمنی با خرافات، عشق برای قربانی کردن... جاه‌طلبی برای انقلاب و شور و شوق برای انجام جهاد بود.)) (کشمیری، ۱۹۷۲ م: ۳۱۰) افضل حق نیز در مورد ترکیب اعضاء مجلس فوق می‌نویسد:

((کمیتة خلافت پنجاب روح هیئت مرکزی بود، ناخواسته و ناخودآگاه گروه مجزا داشتند. خلافت پنجاب یک جناح نخبه و یک جناح ضعیف داشت. نخبگان مثل پسر و اسب یک تاجر تنبل بوده و از زندگی آسان لذت می‌بردند تمام کارهای دشوار بر دوش جناح ضعیف بود. نخبگان تمایزشان با طبقه ضعیف این بود که آنان از آنچه رخ می‌داد آگاه بودند درحالی‌که طبقه ضعیف چنین درکی نداشتند و خود را بخشی از کلیت می‌دانستند. زمانی که مجلس خلافت پنجاب پیوند خود را با هیئت مرکزی قطع نمود، نخبگان سازمان خود را بانام حزب ملی‌گرای اسلامی تشکیل دادند و جناح ضعیف مجلس احرار را تشکیل دادند.)) (حق، ۱۹۶۸ م: ۷۰)

مجلس احرار علیرغم کمبودها و موانع متعدد در طی یک دوره کوتاه‌مدت به یکی از قوی‌ترین احزاب سیاسی در پنجاب تبدیل شد؛ زیرا اهداف و برنامه‌های آن اقشار و طبقات مختلف را مجذوب خودساخته بود برخی از این اهداف عبارت بودند از: تلاش برای آزادی هند از طریق صلح‌آمیز، تلاش جهت بهبود وضعیت مسلمانان در زمینه‌های مذهب، تحصیلات، اقتصاد و... سازمان دهی دهقانان و کارگران. جنبش احرار اسلامی سازمان‌های متعددی برای اهداف اقتصادی در میان مسلمانان هند راه‌اندازی نمود. این تشکل پس از جلب و جذب طرفداران بسیار یک پرچم قرمز رنگ با یک هلال سفید و یک ستاره در وسط آن برای خود انتخاب نمود. (میرزا، ۱۹۷۲ م، ۱۵۰/۴) دلیل پوشیدن لباس قرمز توسط سران احرار که خویش را خدای خادمگاران می‌نامیدند به واقعه خونینی برمی‌گردد که در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۰ م در پیشاور رخ داد که در طی آن برخی از سران آن توسط نیروهای بریتانیا کشته شدند. (تقی‌الدین، ۲۰۰۱ م: ۱۰۵)

برای علمای احرار آزادی دینی و فرهنگی مسلمانان مهم‌تر از آزادی سیاسی بود. به همین دلیل به رهایی هند از استعمار بیشتر گرایش داشتند. از این رو این ویژگی آن‌ها را به کنگره ملی هند نزدیک ساخت که در گفتار بعد مفصلاً بدان خواهیم پرداخت.

کنگره هند و مجلس احرار: از سازش تا ستیز

احرار از بدو ظهور دارای ایدئولوژی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و علایق ناسیونالیستی بود. اگرچه این حزب افولی زودرس داشت ولی تأثیر بزرگی بر مسلمانان شهرهای بزرگ ایالت پنجاب مانند امرتسر، لاهور، سیالکوت، مولتان، لدهیانیه و گورداسپور داشت. در اوایل دهه ۱۹۳۰ م، مجلس احرار اسلامی به یک حزب سیاسی مهم در ایالت پنجاب تبدیل شد. مجلس احرار اسلامی به محض شکل‌گیری به خاطر اهداف ضد استعماری و بخصوص عشق به هند با کنگره ملی همکاری نزدیکی داشت. رهبران احرار کمسیون سیمون را در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸ م تحریم نموده و متعاقباً پیشنهادهای آن را که شامل یک سیستم فدرال برای هند و انفکاک هیئت انتخاب‌کنندگان برای مسلمانان بود را رد نمود. پس از آن که قطعنامه استقلال توسط کنگره ملی هند در نشست لاهور سال ۱۹۲۹ م تصویب گردید. (Verma and Bakshi, 2005: 24-5) زمینه مناسب‌تری جهت رشد احساسات ضد امپریالیستی در مجلس احرار فراهم آمد و آن را به کنگره ملی هند نزدیک‌تر ساخت. پس از رد تقاضای استقلال هند توسط حکومت بریتانیا کنگره ملی هند جنبش نافرمانی مدنی خود را آغاز نمود، مجلس احرار اسلامی از آن حمایت کرد و با حمایت و پشتیبانی مهاتما گاندی فعالانه در جنبش عدم همکاری شرکت نمود. اولین اجلاس میزگرد در نوامبر ۱۹۳۰ م بر روی یک سیستم فدرال برای هند به اجماع رسید. (میرزا، ۱۹۷۵ م، ۱/۱۸۶) با این حال مجلس احرار اسلامی در اجلاس جولای ۱۹۳۱ م هند بر این نکته تأکید کرد که هدف اصلی و مقصود مجلس احرار، استقلال کامل برای هند است. پس از آن که مهاتما گاندی از سوی انگلیسی‌ها برای شرکت در دومین اجلاس میزگرد از زندان آزاد شد نایب‌السلطنه مذاکراتی را با وی درباره آینده هند انجام داد. این مذاکرات با جدیت ادامه یافت و پس از پایان اولین دور آن پیمانی بین گاندی و ابروین^۱ در پنجم مارس ۱۹۳۳ م به امضاء رسید. در نتیجه گاندی تصمیم گرفت در دومین اجلاس میزگرد در لندن شرکت کند، اما مجلس احرار احساس کرد که توسط کنگره ملی هند مورد مشورت قرار نگرفته است از این رو مولانا حبیب الرحمن و سید عطاء الله شاه بخاری (از رهبران احرار) به بمبئی رفتند تا گاندی را متقاعد سازند که در اجلاس میزگرد شرکت نکند و درخواست نمودند که رهبران مردم نباید

^۱ . Irwin

در بحث قانون اساسی با استعمارگران شرکت کنند؛ چراکه این عمل اعتبار آن‌ها را از بین خواهد برد. با این حال آن‌ها نتوانستند گاندی را در این زمینه قانع کنند و تصمیم او برای شرکت در اجلاس میزگرد منجر به جدایی بین کنگره ملی هند و مجلس احرار اسلامی گردید. (همان؛ کشمیری، ۱۹۴۴ م: ۸)

جدا از آنچه گفته شد یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل جدایی مسیّر کنگره و حزب احرار، موضوع جدایی حوزه‌های انتخابیه و سوءظنی بود که این موضوع برای طرفین به وجود آورده بود. از همان ابتدا کمیته خلافت پنجاب، خواهان جدایی حوزه‌های انتخابیه بود. بر طبق طرح جدایی حوزه‌های انتخابیه پایتخت تبدیل به یک مرکز ضعیف می‌شد که نوع حکومتش فدرال بود و همین‌طور استقلال کامل استان‌ها حاصل می‌شد. وقتی نهر و در گزارشش، حق رأی بزرگسالان را به قانون اساسی هند پیشنهاد نمود کمیته خلافت پنجاب متوجه شد که هدف اصلی وی، هم‌راستا با منافع مسلمانان پنجاب است. پس این کمیته با مرتبط بودن حوزه‌های انتخابیه موافقت نمود. (Nehru, 1936:60-150) اما گزارش نهر و به‌زودی با مشکلاتی مواجه گردید و تظاهراتی از سوی دیگر اقلیت‌ها به راه افتاد، در نتیجه این گزارش نتوانست حمایت عمومی کافی را نسبت به خود جلب نماید.

در این خصوص جی. اس. گریوال توضیح می‌دهد: گزارشی که توسط این کمیته (کمیته نهر و) جدایی حوزه‌های انتخابیه را برای استان‌هایی به‌غیر از پنجاب و بنگال توضیح می‌نمود، زمانی که این گزارش در لکهنو در ماه آگوست مطرح گردید. نمایندگان سیک، مسئله‌ای را مربوط به جایگاهشان در پنجاب عنوان کردند. برخی از آنان خواستار این شدند که اگر قرار است به نفع اقلیت‌های استان‌های دیگر یک اصل ایجاد شود، پس یک اصل مشابه به نفع سیک‌ها هم انجام شود. بیشتر رهبران سیک شدیداً نگران بودند که در مورد حق رأی، حق سیک‌ها به‌عنوان اقلیت رعایت نشود. (Grewal, 1995:168)

در دهه آخر سلطه بریتانیا بر هند و اوج گرفتن مذاکرات کنگره ملی هند با این کشور، اختلاف و دودستگی مسلمانان و هندوها بیشتر از گذشته خود را نشان داد. مسلمانان و بخصوص مجلس احرار احساس کردند که در روند گفتارها کنار گذاشته شده و نقش آن‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود، از این‌رو بر هویت اسلامی خود و تمایز آن با اکثریت هندو تأکید ورزیدند و با برخی مواد توافقی کنگره و دولت بریتانیا مخالفت کردند و به این ترتیب زمینه تحولات آتی در این سرزمین ریخته شد.

اگرچه مجلس احرار خواهان شکل‌گیری یک هویت جداگانه برای مسلمانان بود درعین حال این حزب دارای علایق ناسیونالیستی بود به‌گونه‌ای که مخالف هرگونه تقسیم‌بندی بر اساس مسائل زبان‌شناختی یا اختلافات نژادی بود.

نتیجه

بررسی فراز و فرود مسلمانان و هندوها در خلال یک قرن پیش از استقلال در سال (۱۹۴۷ م) از طرفی مقوله ای از تاریخ سیاسی و فرهنگی سرزمین هند را از آمیختگی خارج می‌سازد و از طرفی دیگر، شالوده ای جهت استنباط ابهامات اجتماعی این سرزمین فراهم می‌آورد. نخبگان و تابعان این دو مسلک، در عهد مذکور، با وجود برخی زور آزمائی‌ها و گاه خصومت‌ها، در اکثر محدودیت‌های سیاسی، به ویژه در مواجهه با بریتانیا، به هم نزدیک شده و گاه به اتحاد متمایل شدند. در سرتاسر این عهد، هم سیاست تشنت آمیز بریتانیا و هم گرایشات هویت خواهانه و جانب دارانه شماری از اشخاص و اجلاس‌های منسوب به این دو جریان، اذن ایجاد و تداوم جبهه ای یگانه از مسلمانان و هندوها برای مواجهه با دشواری‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نداد. خطمشی کنگره ملی هند، از دیده مسلمانان، فرجامی جز عزلت و سرانجام اخراج آنان از عرصه سیاسی هند را در پی نداشت و به همین جهت شالوده تکاپوی هویت خواهانه مذهبی را در آنان پدید آورد که نتیجه آن تاسیس نهادی به اسم مجلس احرار اسلامی بود. مسلمانان بر این نکته تأکید داشتند که هدف اصلی و غایت مجلس احرار، استقلال کامل برای هند است. مجلس احرار که از ابتدای تجلی خود، دارای ایدئولوژی ضد امپریالیستی و علایق ناسیونالیستی بود خواهان شکل‌گیری یک هویت جداگانه برای مسلمانان بود و در عین مخالف هرگونه تقسیم‌بندی بر اساس مسائل زبان‌شناختی یا اختلافات نژادی بود. در این راستا هنگامی که گاندی تصمیم گرفت در دومین اجلاس میزگرد در لندن شرکت کند، مجلس احرار احساس کرد که توسط کنگره ملی هند مورد مشورت قرار نگرفته است از این رو مولانا حبیب الرحمن و سید عطاء الله شاه بخاری (از رهبران احرار) به بمبئی رفتند تا گاندی را متقاعد سازند که در اجلاس میزگرد شرکت نکند و درخواست نمودند که رهبران مردم نباید در بحث قانون اساسی با استعمارگران شرکت کنند؛ چراکه این عمل اعتبار آن‌ها را از بین خواهد برد. با این حال آن‌ها نتوانستند گاندی را در این زمینه قانع کنند و تصمیم او برای شرکت در اجلاس میزگرد منجر به جدایی بین کنگره ملی هند و مجلس احرار اسلامی گردید. در نتیجه مجلس احرار خواهان جدایی حوزه انتخاباتی برای مسلمانان شد که این موضوع سبب شکل‌گیری هویت سیاسی مستقل مسلمانان در برابر جایگاه سیاسی هندوها گردید.

منابع و مأخذ

۱. احمد، عزیز، (۱۳۶۷)، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. عبدالباقی، مصباح الله، (بی تا)، المدارس الدینیہ الباکستانیہ من الجامعہ الحقانیہ الی المسجد الاحمر، قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ اول.
۳. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم، (۱۳۵۵ق)، حجه الله البالغه، قاهره: دارالتراث، چاپ اول.
۴. غفار خان، حافظ، (۱۳۷۸)، شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه ها، ترجمه: بابک عباسی، در: مجله کیان، ش ۴۶.
۵. حق، افضل، (۱۹۶۸)، تاریخ احرار، لاهور: نشر مکتب مجلس احرار اسلام.
۶. کشمیری، شورش، (۱۹۷۲)، بوی گل ناله دل دود چراغ محفل، لاهور: چطان.
۷. تقی الدین، حافظ، (۲۰۰۱)، پاکستان کی سیاسی جماعتیں اور تحریکین، لاهور: نشر کلاسیک.
۸. شیخ عطار، علیرضا، (۱۳۸۱)، دین و سیاست مورد هند، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و وزارت امور خارجه.
۹. طرفداری، علی محمد؛ طاوسی مسرور، سعید، (۱۳۹۹)، میراث سیاسی و اجتماعی دارالعلوم دثوبند و نهضت ((دثوبندیہ)) در شبه قاره هند، فصلنامه تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره سه، پاییز، ص ۵۹-۷۲.
۱۰. میرزا، جانباز، (۱۹۷۲) کاروان احرار، ج ۴، لاهور: مکتب تبصره.
۱۱. میرزا، جانباز، (۱۹۷۵)، کاروان احرار، ج ۱، لاهور: مکتب تبصره.
۱۲. مهدی زاده، جواد، (۱۳۵۷)، هند دیگر، ج ۱، تهران: انتشارات علم.
۱۳. میل، پیتر، (۱۳۳۶)، تاریخ هند، ترجمه: حسین عریضی، بی جا: چاپخانه خدایی.
۱۴. کشمیری، شورش، (۱۹۴۴)، خطبات احرار، لاهور: مکتب مجاهدین.
۱۵. کامران مقدم، شهین دخت، (۱۳۶۰)، جناح حماسه‌ای در تاریخ، ج ۱، بی جا: انتشارات مهر دانش.
۱۶. لاپیدوس، آیرام، (۱۳۹۴)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: علی بختیار زاده، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱۷. جمشیدی بروجردی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، *ملی‌گرایی هندو*، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۸. ناظمیان فرد، علی، (۱۳۸۴) *طریقت محمدیه در هند بریتانیا، فصلنامه تاریخ اسلام*، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان، ص ۱۸۳-۱۹۵.
۱۹. نهرو، جواهر لعل، (۱۳۵۰)، *کشف هند*، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. نهرو، جواهر نعل، (۱۳۸۶)، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. نهرو، جواهر لعل، (۱۳۵۰) *زندگی من*، ترجمه: محمود تفضلی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۲۲. موثقی، سید احمد، (۱۳۸۱)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
23. Awan, Samina,(2008) □*RECONCILIATION OR CONFRONTATION: MAJLIS-I-AHRAR AND THE POLITICS OF PUNJAB IN 1930S*□, Islamabad.
24. Awan, Samina,(2010) *political islam in colonial Punjab: majlis-i-ahrar*, Karachi: oxford university press.
25. B. R. Verma and S. R. Bakshi (eds.),(2005) *Congress Mass Movement and Independence Delhi*: Commonwealth Publishers.
26. Chandra, M. Mukherjee, A. Mukherjee, K. N.(1989) Panikkar& S. Mahajan. *India's Struggle for Independence*. New Delhi: Penguin Books.
27. Desai, Akshayakumar R.(1959) *Social Background of Indian Nationalism*. Bombay: Popular Book Depot.
28. Ghosh, Oroon K.(1989) *How India Won Freedom*, Delhi: Ajanta Publications.
29. Grewal, J. S.(1995) *The Sikhs of the Punjab*, UK: Cambridge University Press.
30. Kamran, tahir,(2013) «*Majlis-i-Ahrar-i-Islam: religion, socialism and agitation in action*» , Centre of South Asian Studies and Wolfson College, UK: University of Cambridge.
31. Karandikar, M. A.(1968) *Islam in India's Transition to Modernity*, Karachi: Eastern Publishers.

32. *Khilnani, Niranjani M.(1987) India's Road to Independence 1857 to 1947: Panorama of India's Struggle for Freedom. New Delhi: Sterling Publishers Private Ltd.*
33. *lahuri, Mohammad Iqbal,(2013) the reconstruction of religious thought in islam, edited and annotated by M. saeed sheikh, Stanford, calif.*
34. *Lovett, V.(1988) Nationalist Movement in India. India: Akashdeep Publishing House.*
35. *Mehrotra, S. R. (1965) India and the Commonwealth: 1885-1929. London: George Allen and Unwin Ltd.*
36. *Nehru, Jawaharlal.(1936) Jawaharlal Nehru: An Autobiography. London: John Lane the Bodley Head.*
37. *Ripon, Lord . Encyclopedia of India.*
38. *Sharma, H. D.,(1998) ed. 100 Best Pre-Independence Speeches: 1870-1947. New Delhi: Harper CollinsPublishers India.*
39. *Watt, William Montgomery,(1998), Islamic fundamentalism and modernity, London: Touttedge.*